

دیدگاه فقهی در باب

غناء و موسیقی

□ اکبر ایرانی

تعاریف الفاظ و اصطلاحات

۱. درباره بحث لفظی

منابع و قوامیس لغت و فرهنگ واژه‌ها، جهت تعریف و تبیین معانی الفاظ و لغات و کشف مراد مفردات و اصطلاحات فراهم گردیده‌اند. برای فهم اولیه هر کلمه ناگزیر از مراجعه به منابع دست اول هر لغت هستیم. اما چرا گاه با معانی متفاوت و متضاد در یک کلمه مواجه می‌شویم؟ تنوع و فراوانی معانی یک واژه، گاه تا حدی است که انسان از درک مقصود اصلی باز می‌ماند و با حدس و تخمین مراد خویش را بیان می‌کند. تطور و تحول لغات با تنوع و تعدد علوم و فنون ارتباط تنگاتنگی دارد. بدین روی، بسیاری از کلمات و واژه‌ها، دارای یک معنای لفظی و ریشه‌ای و یک معنای اصطلاحی هستند که گاه این معنای اصطلاحی به عنوان معنای حقیقی آن لفظ به شمار می‌رود و گاه عنایتی به حقیقت معنای آن واژه ندارد. البته توقع دستیابی به معنای حقیقی الفاظ و به اصطلاح اهل منطق «تعریف حدی که از جنس و فصل قریب تشکیل می‌شود» امری نادرست است. بی‌شک معنای لفظی اگر صریح و روشن باشد و معانی متعدد و مختلف نداشته باشد، تطبیق آن با موضوع و مصداق، سهل و آسان است، لیکن اغلب الفاظ به گونه دیگری است. بدین جهت کثرت و تعدد معانی و مضامین گفته‌شده ذیل الفاظ، موجب ابهام و ابهام و حیرت و خلط و خبط میان مفهوم و مصداق می‌گردند. این مطلب که بسیاری از علوم و فنون، دارای لغتنامه‌ها و قوامیس لغت تخصصی هستند و معانی مورد نظر خویش را از همان دست الفاظ استفاده کرده‌اند، تأییدی بر مدعای فوق و تأکیدی است بر این نکته که الفاظ فنی و تخصصی هر واژه و اصطلاح را باید از فرهنگ لغت مربوط به همان لفظ جو یا شد. با این روش، واقع‌بینانه‌تر می‌توان به خبرگان و متخصصان هر فن مراجعه کرد و به نتیجه مطلوب و حقیقت لفظ دست یافت.

توجه به ماهیت تاریخی و زمان تولد هر لفظ، ریشه‌شناسی (ایتمولوژی) و پیش از آن، فیلولوژی، و تبدیل شدن به یک اصطلاح و پیدایش یک مصداق و متعلق خارجی آن، از عواملی است که در شناخت حقیقت معنای هر لفظ و اصطلاحی مؤثر است و بدون شأن نزول و صدور و ظهور آن نمی‌توان حکمی صریح و دقیق داد.

سعی ما بر این بوده که به نکات یادشده توجه تام نموده و به تبع آن، دریافت‌ها و برداشته‌ها و استنباطات فقهی را تبیین نماییم. لفظ غناء و موسیقی، مفهوم و اصطلاح هر یک، تعاریف لغوی و فنی و حقیقی آن دو، توجه و تطور تاریخی هر کدام و تعابیری که دانشمندان

از آنها کرده‌اند، رنگ و صبغه این پژوهش را نمایان کرده است.

۲. تعریف لفظی غناء

۱. مقایسه اللغه، ابن فارس:

غنی: الغین و التون و الحرف المعتل، اصلان صحیحان احدهما يدل علی الکفایه و الاخر الصوت و الغناء مع المد: الکفایه، یقال: استغنت بحمالها عن لبس الحلی، والغناء الصوت و الاغنیة: اللون من الغناء. ابن فارس می‌گوید: غنی از سه حرف غین و نون و حرف عله «یا» تشکیل شده که به صورت مقصور «غنی» و یا فتح غین و مد یاء «غناء» به معنای بی‌نیازی و کفایت است و اینکه گفته می‌شود «به سبب زیبایی صورت و اندام، از پوشیدن لباس‌های فاخر و زیورات مستغنی شد» از لفظ غنی گرفته است. کلمه «غناء» با کسر غین و مد یاء به معنای صوت است و اغنیه نوعی آواز است.

۲. جمهرة اللغه، ابن درید:

غنی یعنی غنی از مال (دیگری) بی‌نیاز شد و غناء الصوت همچنین غنی یعنی غناء آواز خواند، چنان که شاعر می‌گوید:

فغنها و هی لک الفداء

ان غناء الاجل الحداء

پس آواز بخوان که آن (کنیز) شیفته و فدای تو می‌شود و همانا آواز خواندن برای شتر را خداه گویند.

«الغنة» صوتی است که از خیشوم و فضای بینی خارج می‌شود.

صوتی غیر مفهوم که با عامل دیگری مخلوط می‌گردد.

«روضة غناء» باغی است که درختان بسیار دارد و باد با عبور از میان آنها صدای خاصی می‌دهد. «قرية غناء» جمعیتی که اصوات ناهمگون دارند و صداهای نامفهوم است.

۳. لسان العرب، ابن منظور:

الغناء من الصوت: ما طرب به، صوتی که طرب‌انگیز باشد.

و غنی بالمراه، تغزل بهاء، غزل عاشقانه برای او خواند.

۴. القاموس المحيط، فیروزآبادی:

الغناء - کساء - من الصوت: ما طرب به، آنچه طرب‌انگیز باشد.

۵. النهاية فی اللغة، ابن اثیر:

کل من رفع صوته و والاه فصوته عند العرب غناء
هر کس صوتش را بالا ببرد و پیایی گرداند نزد عرب غناء کرده است.

۶. مجمع البحرین، طریحی:



الفناء - ککساء - الصوت المشتمل على ترجيع المطرب أو ما يسمي بالعرب غناء و ان لم يطرب
 غناء بر وزن کساء، صوتی است دارای ترجیع طرب آور که نزد عرف غناء گفته می‌شود هرچند در مواردی طرب انگیز نباشد. در این تعاریف سعی شد مواردی انتخاب شود که شامل دیگر تعاریف لغوی که در دهها کتب لغت آمده، گردد.
 ماده مشترک میان الفاظ غنی، غناء، تغنی، غنّه، غنّاه (و نغمه) صوت است. درباره اینکه چرا غناء از غنی گرفته شده شاید بتوان با توجه به شواهد تاریخی چنین ادعا کرد که غناء آواز و صوتی بوده که همواره در مجالس اغنیه خوانده می‌شده و از نظر علم اشتقاق و ریشه‌شناسی لغت نیز چنین حدسی رواست!

از قیودی که برخی لغویین در تعریف غناء آورده‌اند، مانند: طرب‌انگیزی، ترجیع، مد و کشش صوت معلوم می‌شود که غناء، نوعی آواز خوش است همراه با تحریرات و ترجیعات (چهچه) که در شنونده اثر می‌گذارد و او را مفتون و فریفته و مجذوب خود می‌کند. این برداشت ظاهری و بدوی از تعاریف لفظی این واژه است. لیکن همین واژه در کتب تخصصی موسیقی و ادبیات شعری عرب مانند: الاغانی ابوالفرج اصفهانی، عقد الفرید ابن عبدربه، رساله القیان جاحظ، موسیقی کبیر فارابی و آثار و تالیفات کندی در موسیقی، کتاب الملاهی المفضل، مروج الذهب مسعودی، جمهره المغنّین، خلیل مردم‌بک، المحاسن و الاضداد جاحظ، المنهیات ترمذی، کمال ادب الفناء حسن الکاتب، التاج جاحظ، رساله موسیقی اخوان الصفا، ارجوزه الانعام اربلی و ربیع الابرار سیوطی و... معادل معنای «موسیقی» قرار گرفته و هر محقق یا تورق متون یادشده به آسانی به مدعای ما پی خواهد برد. «اشعار غنائی» به غزل‌های عاشقانه و اشعاری گفته می‌شود که شاعر یا خواننده یا خواندن آنها مطابق مقامات موسیقی، توجه همه را به خود جلب می‌کرد.

۳. تعریف موسیقی

«الموسیقی هی الفناء و الموسیقار هو المغنّی و الموسیقات هو آلة الفناء»^{۱۰}.

لفظ موسیقی، مأخوذ از موسی (musa) به هر یک از نه رب النوع اساطیری یونان که حامیان هنرهای زیبا بودند، گفته می‌شود^{۱۱}. بعضی می‌گویند: این لفظ مرکب است از موسی و قا، موسیقی یعنی نغمه و قا یعنی موزون و خوش^{۱۲}.

برخی دیگر می‌گویند: لفظ مفردی است که به معنای لحن به کار می‌رفته است^{۱۳}. عده‌ای هم می‌گویند: مرکب است از «مو» که در زبان سریانی به معنای هوا می‌باشد و «یستی» به معنای گره و قید، گویا نوازنده یا ابتکار عمل و دقت نظر خویش، در هوا ایجاد گره می‌کند و صوت خوش تولید می‌شود!

به هر تقدیر، معنای علمی موسیقی را می‌توان به‌طور خلاصه چنین بیان کرد:

«علم موسیقی، علم شناخت الحان است و آنچه با آن سازگار و مناسب و ملایم آید، و دارای دو رکن است: علم تألیف که به بررسی تناسب و تناظر نغمات می‌پردازد و علم ایقاع که موضوع آن بررسی زمان‌های متخلل میان نغمات و نقرات و تبدیل وزنی به وزن دیگر است^{۱۴}»
 به عبارت دیگر، موسیقی، اصوات و نغمات موزون و متناسبی است که دارای وزن و ایقاعند و از سازهای موسیقی یا حنجره آدمی خارج می‌شوند و در شنوندگان و مستمعان تأثیر می‌گذارند.

البته برخی صوت انسان را از مقوله موسیقی خارج می‌دانند، ولی ظاهر متون و تعاریف علمی شامل آن نیز می‌شود.

پس بر صدای خوش و موزون که از لحن و ایقاع موزون و متناسب تشکیل شده و بر شنونده تأثیر می‌گذارد، لفظ غناء و موسیقی صادق است. البته تأثیر که همان لفظ اطراب را در برمی‌گیرد، دارای مفهومی «ذو مراتب» است، چنان که نفوس بشری در پذیرش و استعداد و قابلیت، دارای مراتب هستند.

سمعیاً تا کی سخن در علم موسیقی رود

گوش جان باید که ملاموش کنی اسرار دل
 اهتمام و سعی بلیغ ما در این مقال بر این است که هر مبحث و مطلبی که در جهت نزدیک شدن به هدف یعنی شناسایی دقیق مرزهای غناء و موسیقی حرام، به نظر رسد، ميسوفاً جوانب آن را بکاویم و از طرح مباحثی که ذیل مباحث را به حاشیه می‌کشاند بپرهیزیم. از این رو، اگر می‌گوییم، معنای غناء همان موسیقی است، به این سبب است که موسیقی، مفهوم علمی غناء است و البته غناء دارای یک مفهوم و برداشت عرفی و اصطلاحی و شرعی است که طبق نص صریح قاموس‌های لغت، این لفظ به معنای صوت خوش دلپذیر است که مالا هدف علم موسیقی نیز تحصیل چنین صوتی است. لذا دارای ضوابط و قواعدی روشن گردیده تا خواننده یا نوازنده با رعایت اصول آن در ادای آوازی جالب و تحسین‌برانگیز، توفیق حاصل کند. نزاع اساسی در این مباحث، همواره بر سر این نکته بوده که آوازی که در شریعت مقدس اسلام مورد منع و ذم قرار گرفته، چه تعریفی دارد؟ ویژگی‌های آن چیست و چگونه شنونده حق را از باطل تمییز و تشخیص دهد؟

دانشمندان علم موسیقی (مانند فارابی و ارموی) براساس نغمات خدادادی بشر، قواعدی ترتیب دادند و خطی برای آن ترسیم نمودند تا موسیقار طبق معیاری ثابت و معین عمل کند و از خطا و انحراف در اجرا مصون بماند.

بنابراین، موسیقی لفظ یونانی معادل غناء در لغت عرب است چنان که سماع در تصوف نیز به نحوی دیگر معادل آن است و آواز در فارسی هم مترادف آن به شمار می‌رود.

موسیقی در جوامع مختلف به اختلاف دو عنصر زبان و استعداد آنها در ترتیب نت‌ها و نغمات در مقام‌های موسیقی، تفاوت می‌کند. برخی زبان‌ها و لهجات توانایی گردش لازم و ایجاد ملودی و الحان با وزن و ریتم را ندارند و قادر به تشکیل و تنظیم نغمه‌ها در مقام‌های موسیقی نیستند. مانند موسیقی جوامع غربی و این از امتیازات زبان‌های مشرق‌زمین است

که قابلیت تمام در ادای دقیق اصوات و ملودی‌های روحبخش را دارند.

بسیاری از حیوانات، خصوصاً پرندگان دارای عناصر زیبایی صدا هستند و حتی مانند بلبل می‌توانند ترجیع‌ها و تحریرهای جذابی ایجاد کنند. لیکن امتیاز انسان به آنها، در داشتن دو رکن اساسی اصوات موسیقایی یعنی لحن (ملودی) و ایقاع (آهنگ و ریتم و وزن) می‌باشد. موسیقی از این دو عنصر مهم ترکیب می‌یابد. دو عنصر متحد که بدون یکدیگر بی‌اثر و نازیبا هستند. گاه روی نعمات سازهای موسیقی می‌نشینند و گاه بر اصوات حنجره‌ای توانمند جلوس می‌کنند و ردای خود را بر تن قول شعری (به قول فارابی) می‌پوشانند و طرب می‌انگیزند و تأثیر شگرف می‌نهند. این همان صدای زیبای خدادادی و موهبتی الهی است که طبق نصوص دینی، همه انبیاء دارای آن بودند، چنان که حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمودند: «ما بعث الله نبیاً الا حسن الصوت».

چشم موسی تار شد بر طور غیرت زانتظار
از لب داود، صوتی به ز موسیقار کوفی
(سنایی)

آیا همین صوت زیبا و موهبت الهی که در روایات تحسین و تشویق و ترغیب شده، همان غناء حرام است که طبعاً مطابق معنای لغوی نیز می‌باشد یا نه؟ قطعاً شرع چیزی خلاف عقل و خلاف فطرت جمال‌طلبی و کمال‌جویی انسان حکم نمی‌کند، بلکه صدور احکام شرعی بر اساس مصالح و مفاسد موضوعات است. از این رو باید بررسی و تفحص نمود که غناء حرام چیست و چه نوع مفاسدی در آن نهفته است؟ چه نوع اجزایی در خوانندگی و نوازندگی باعث تحریف و فتنه‌انگیز شدن این صدای خوش می‌شود؟ این اصلی‌ترین پرسشی است که ما با طرح مباحثی در کنکاش پاسخ آن هستیم. البته نهایت سعی ما بر این است که در مباحث مقدماتی از بسط و اطالة کلام بپرهیزیم.

«غناء، لحن و آواز شریفی است که زبان با توان و نیروی خود نتوانست آن را به نطق کشد ولی روح آدمی آن را به صورت لحن صادر کرد و چون ظاهر شد، شاد گردید و طربناک شد، پس ندای جان را بشنود و مراعات طبیعت آن را بنمایند»^{۱۵}.

یعقوب بن اسحاق کندی

ارکان ترکیبی و تجریدی صوت ۱. جوهر صوت

صدا و صوت که از اصابت دو شیء و خالی شدن هوای میان آن دو پدید می‌آید، در انسان و حیوان وقتی کشیده و امتداد می‌یابد، به آن صوت می‌گویند و هرگاه به شکل ترجیع و تحریر (چپچه) در انسان و برخی حیوانات مانند بلبل ادا گردد، با خود آهنگ و ملودی رقیقی همراه دارد. بنابراین، دو عنصر مد و تحریر، کشش و چرخش صدا، در انسان و حیوان مشترک است، با این تفاوت که عناصر زیباسازی دیگری چون لحن و ایقاع، ملودی و ریتم و آوای تزیینی دیگر که حامل معانی روحانی و تجریدی هستند، در صوت انسان وجود دارد، ولی غیر انسان فاقد آنهاست. در واقع همین عناصر، تمایز اساسی میان موسیقی‌های شرقی را از غربی روشن می‌کند؛ زیرا فرهنگ، زبان و ادبیات آنها قادر به اجرای الحان و ایقاعات شرقی نیست و همان‌گونه که لحن و ملودی و ریتم در موسیقی شرقی حامل معانی خاصی است، در موسیقی غربی خصوصاً موسیقی غیرکلاسیک، ملودی و ریتم جایگاه روشنی ندارد.

از آنجا که موسیقی صورت تجریدی و بسیط دارد و فلاسفه بزرگی چون کندی، فارابی، ابن سینا و اخوان الصفا در رسائل و کتب خود به آن تصریح و تأکید دارند، دو عنصر لحن و ایقاع در فرهنگ اسلامی، زبان و ادبیات عربی، فارسی، هندی و ترکی، قادرند معانی و مفاهیم بلند عرفانی و حالات و مقامات روحانی را متجلی سازند. در این صورت است که می‌توان گفت: عناصر فیزیکی صدا، یعنی کشش که خود دارای لوج و فرود و زیر و بم است و ترجیع و تحریر نیز دارای چنین خصوصیتی است؛ با

عناصر تجریدی صوت یعنی لحن و ایقاع یک واحد منسجم و هماهنگ را تشکیل می‌دهند که مطابق انگیزه و حالات و مقامات انسانی خواننده یا نوازنده به صورت زیبا و دلپسند تحقق می‌یابد که جمال هنر و هنر هنر در همین وحدت در کثرت است که از حیث اجزای متکثر و از حیث معنا متحد است.

۲. ترجیع و تحریر

ترجیع در مفهوم عربی و مستعمل در روایات، همان تحریر به اصطلاح اهل موسیقی و چپچه یا چه‌چه در مفهوم متعارف و متداول است. کتب لغت عربی و فارسی، ترجیع را گرداندن و غلت دادن صدا در گلو یا حنجره تعریف کرده‌اند^{۱۶}.

صاحب کتاب موسیقی آوازی ایران ذیل «تحریر» می‌نویسد^{۱۷}: «تحریر عبارت از صوتی آهنگین است که در اثر عبور هوا و ارتعاش تارهای صوتی به وجود می‌آید که می‌تواند شکل‌های مختلف به خود گیرد. ادای تحریرها بنا به سلیقه افراد می‌تواند، فرم‌های مختلفی به خود گیرد که این فرم‌های گوناگون را ادوات تحریر گویند. مثل: (آه - آه - آه)، (آ - ها، آ - ها)، (ا - ها، ا - ها) و... خوانندگان قدیم سعی می‌نمودند به تحریر امکان بیشتر دهند. به همین جهت بلبل را سرمشق خود قرار داده و تنوع تحریر را از این پرندۀ خوش‌آهنگ آموخته‌اند. در این زمینه مثالی هست که می‌گوید: فلان خواننده مانند بلبل چپچه می‌زند. تحریر در ارائه به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱. تحریرهایی که خود جمله کامل و آهنگینی به وجود می‌آورند. ۲. تحریرهایی که خود جمله کاملی تشکیل نداده و برای تزیین کلمه به کار می‌رود.»

انواع تحریر: ۱. چکشی ۲. مقطع ۳. زیر و رو ۴. باغنه ۵. بلبلی ۶. شارکی ۷. مینا.

مراغی در جامع الالحان ترجیع ساز را چنین بیان می‌کند^{۱۸}: «بدان که ترجیع در اصطلاح مبشران آلات ذوات الاوتار، آن است که بر وتری سیر نعمات کنند و به هر یک نقره یا زیادت از آن که بر آن وتر زنند، نقره‌ای دیگر یا زیادت از آن بر مطلق وتری دیگر لازم دارند.» حسینعلی ملاح از موسیقیدانان معاصر در کتاب حافظ و موسیقی می‌گوید^{۱۹}:

«خوش‌آواز در موسیقی به کسی گفته می‌شود که در انجام تحریر مستعد و توانمند باشد».

همان‌گونه که گذشت، قوام موسیقی شرقی، خصوصاً موسیقی سنتی ایرانی بستگی به انواع تحریرهای یادشده دارد. موسیقی بدون تحریر، آسان‌پسندی و عامیانه کردن آن است. تمایز جوهری موسیقی اصیل با موسیقی ساده و سبک مبتذل، در داشتن تحریرهای طبیعی و موهبتی خوش انسان است که برای فراگیری دقیق آن باید سال‌ها زانوی شاگردی و تلمذ زمین زد. ترانه‌خوان‌های سبک‌مفز، با انتخاب تصانیف بی‌وزن و روان و بی‌روح و بدون ادای هیچ‌گونه تحریر و اغلب در شکل ریتم‌های رقص و آهنگ‌های مبتذل فلکلوریک، همواره در مسخ تحریف و تغییر اصول موسیقی سنتی و اصیل نقش اساسی را ایفا کرده‌اند.

۳. لحن و ملودی

لحن و ایقاع دو عنصر اصلی تأثیر و اطراب در موسیقی آوازی و سازی است. وحدت نعمات خوش ترکیب به همراهی وزن و ضرب‌آهنگ الحان با معانی قولی و کلامی، اتحاد وجودی یافته و زمانی به وحدت و بساطت می‌رسند که خواننده و نوازنده با انتخاب احسن در ادوات آوایی و اقوال شعری با حالات و مراتب وجودی خود متحد شود، خواه در الحان نفسانی مبتذل و خواه در الحان روحانی مستحسن.

لحن در اغلب کتب لغت عربی به معنای صوت به کار رفته، ولی برخی مانند ابن اثیر در نهایه و فیروزآبادی در القاموس المحيط به طرب‌انگیزی و تحسین صوت تعریف کرده‌اند^{۲۰}.

اهل موسیقی لحن را «اجتماع نعمات مختلف با ترکیبی زیبا و محدود حاوی کلام‌ها و معانی محدود» معنا کرده‌اند^{۲۱}.

لحن اگر با احوار ایقاعی مقرون باشد، آن را موزون گویند. در غیر این صورت، نواخت یا غیرموزون خوانند. لحن موزون هفده قسم است که

تا اندازه‌ای که بنده در کتب فلاسفه قدیم یونان و بعد از اسلام، ذیل میحث موسیقی استقصاء کرده‌ام، وجوه مشترکی در تقسیم الحان مشاهده کردم و خود نیز به تجربه همین وجوه را دریافتم. هر چند برخی تعابیر مختلف است، لیکن تقسیم لحن به سه قسم: ۱. ملذّه (فرحبخش و شاد) ۲. مخیّله (خیال انگیز) ۳. انفعالیه یا محزنه؛ عام است. افلاطون در کتاب «جمهوری» خود، ارسطو در ابواب غناء از کتاب «السیاسه»، فارابی در «موسیقی کبیر»، کندی در «رسائل» دهگانه خود، ابن سینا در موسیقی «شفا»، اخوان الصفا در «رسائل» خود، قطب‌الدین شیرازی در «درة التاج»، املی در «نفائس الفنون» و علمای موسیقی نظیر ارموی، مراغی، فرصت شیرازی و دیگران این تقسیم‌بندی را پذیرفته‌اند. این تقسیم یک تقسیم حصری نیست که شامل دیگر اقسام لحن نگردد، لیکن نظر به اینکه اهمیت فراوانی در این مباحث دارند، تکیه و تأکید ما بر تفصیل و توضیح این سه قسم است.

۴. ماهیت الحان

ماهیت وجودی انسان، دارای مراتب و شئون، چون نفس، روح، عقل، خیال و قلب است. هر چیزی که در نسبت با این مراتب معنا و ظهور خاصی پیدا می‌کند. چنان که متعلقات حواس پنجگانه، مدرکات سمعی، بصری، ذائقه‌ای، شامه‌ای و لامسه‌ای، هر کدام نسبت به شأن و مرتبه‌ای که دارند و نسبتی که با مراتب وجودی انسان برقرار می‌کنند، ظهور و تجلی خاصی می‌یابند.

هر انسانی به اقتضای نوع تزکیه و ریاضتی که دارد، شأنی از مراتب یادشده بر وجود او غالب است. برخی، نفسانیات و بعضی، حالات روحانی و جمعی، بعد عقلی و عده‌ای قلیل، حالت جمع بر آنان غلبه و سیطره دارد. آنچه از منافذ و قوای مدرکه وارد وجود انسان می‌شود، توجه به جنبه غالب شأن وجودی شخص دارد. اگر چیزی را می‌بیند یا به نفس می‌بیند یا به دل می‌بیند یا به عقل و تفکر می‌نگرد و همین گونه است آنچه را که می‌شنود و استماع می‌کند.

اهمیت این دو قوه حسی از دیگر حواس، بیشتر و اهمیت ادراک سمعی در اثرگذاری و اثرپذیری از حس بصری نیز بیشتر است.

الحان و ایقاعات، ظروفي هستند برای معانی و مفاهیمی که با آنها اتحاد وجودی پیدا می‌کنند و این به سبب تناسب و وحدتی است که جان موسیقی است. سه عامل مهمتر در این تأثیرگذاری، وجود دارند و آن: «انگیزه، خواننده و مستمع» که این دو در وحدت انگیزه مشترکند. وقتی تناسب و وحدت حاصل می‌شود که شونده و خواننده متحدانیه و متفق القصد گردند؛ در این صورت، مرکب الحان و ایقاعات، راهوارتر به منافذ خود راه می‌یابند و با شأن و مراتب وجودی مستمع ارتباط برقرار می‌کند و نهایتاً یکی می‌شود.

در اینجا لازم است بحثی درباره ذات هنر و عناصر وحدت‌بخشی در هنر و خصوصاً موسیقی ارائه دهیم و در پی آن به طرح این بحث بپردازیم که نسبت «شکل و محتوا» در هنر و «صوت و کلام» در موسیقی چگونه است؟ آیا بعد تأثیرگذاری قالب و فرم غلبه دارد یا کلام و محتوا یا هر دو متحدالوجود و الظهور هستند یا اساساً از دو مقوله جدا هستند و تأثیرات جداگانه‌ای دارند؟ اینها پرسش‌های اساسی این بحث هستند.

۵. تناسب و هماهنگی

تناسب در معنای وسیع، از عناصر اصلی هنر، از عوامل وحدت‌آفرین میان اجزای متکثر است. وحدت، جان هنر است و به اصطلاح ارسطو صورت کمالیه‌ای است که هیولای هنر یعنی ماده اولیه آن را زنده می‌کند و در مقابل، بی‌تناسبی و ناهماهنگی، مایه غلبه کثرت بر وحدت می‌شود و بیننده و شنونده را پریشان و مضطرب می‌کند و گاه مایه طنز و خنده می‌گردد. نظم و تناسب، تجانس و هماهنگی، تقارن و توازن و امثال این معانی، هر یک به نوعی خبر از وحدت می‌دهند.

تجانس، وحدت در جنس است چنان که طاووس و خروس جنس یکدیگرند. تماثل، وحدت در نوع است چنان که دو فرد آدمی در مختصات نوعی مثل یکدیگرند. تشابه، وحدت در کیفیت؛ تناسب، وحدت در اضافه؛ تساوی، وحدت در کم و تقارن، وحدت در فاصله نسبت به یک نقطه یا یک سطح یا حتی یک جسم است.

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست
که هر چیزی به جای خویش نیکوست

۶. جوهر جمال

در هنر، کشف و ایجاد وحدت، ذات هنر است. درک یک اثر هنری یعنی درک وحدت پنهان در کثرت. وقتی کسی می‌گوید: «این نقش یا این نغمه را می‌فهمم»، یعنی جهت وحدت رنگ‌ها و صوت‌های پراکنده را درمی‌یابیم. وقتی نوازنده نتواند اجزای آهنگ یا کلام را به هم پیوند دهد و ایجاد وحدت کند، گویند پراکنده و پریشان نواخت.

کشف وحدت در کثرت که جوهر مشاهده زیبایی است و خلق وحدت در کثرت که آفرینش زیبایی است؛ در عالم علم و اخلاق نیز اصل ماجرا است. اگر سعدی می‌گوید: «بنی آدم اعضای یک پیکرند» یا «عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست» توجهش به همین «وحدت نوعی» است که جمله آدمیان را به یکدیگر پیوند می‌دهد.

اگر ردای شکل و قالب بر پیکر معنا و محتوا، تنگ یا گشاد باشد چنان است که دیبای معلم بر بالای حیوان لایعلم، و نیز خطی زشت است که به زر نبشته است. عناصر زیبایی، یعنی تناسب، تقارن، توازن، تشابه، تجانس، تلائم، تعادل و تماثل؛ در شکل و محتوا و فرم و معنا می‌بایست متحد باشند. برخی سیاه‌مشق‌ها صرفاً غلبه سواد و سیاهی بر بیاض و سفیدی است، مانند غلبه حال نفسانی بر حال روحانی انسان. برخی الحان و آهنگ‌ها و نغمات، غالب و مؤکد و کثیر است بر شعر و غزل و کلام و معنا؛ و گاه صورت زشتی است که به نقش زیبا ترسیم شده و گاه آواز و ترانه زشتی است که به ظاهر سخن و کلامی نغز و پرمختز اختیار کرده، اینها جملگی نقض وحدت در کثرت است که فطرت کمال طلب و زیبایی‌جوی آدمی، تلقی به آن ندارد و نسبتی با آن برقرار نمی‌کند و آن را هرگز هنر و زیبایی و کمال نمی‌انگارد.

قامت عشق صدا زد که سماع ابدی است

جز پی قامت او رقص و هیاهوی مکن

۷. اقسام لحن و آهنگ

در این قسمت لازم است پیش از آنکه به بحث درباره «مقوله قول و صوت» بپردازیم، اشاره‌ای کوتاه به اقسام لحن و صوت کنیم. می‌دانید



که لحن از حیثیات و جهات گوناگون تقسیم‌بندی‌های فراوانی دارد. از لحاظ نوع و جنس و فیزیک هم اقسامی دارد. لیکن از حیث تأثیر، اطراب و تطریب، انواع و اقسام زیادی می‌تواند داشته باشد. پیش‌تر گفته شد که الحان و ملودی‌ها به سه دسته کلی تقسیم می‌گردند: لحن مفرح، محزنه، مخیله یعنی شادی‌آفرین و شیرین؛ الحان حزن‌انگیز و الحان خیال‌انگیز. هر یکی از این الحان به تناسب شأن و مرتبه علمی و عرفانی افراد، دارای تأثیرات سطحی یا عمقی خواهد بود. درواقع، این میزان و مقدار شأن و شخصیت مادی و معنوی افراد است که به الحان، رنگ و صبغه سطحی یا معنوی می‌دهد. الحان شاد، وقتی با ریتم و ضرب تند و حال خاص خواننده، اجرا می‌شود، تنها در لایه‌های سطحی و جنبه نفسانی تأثیر می‌گذارد و هنگامی که با کمال دقت و توجه و رعایت شأن و حفظ حرمت و حال خاص او به اجرا درآید، در عمق جان انبساط حاصل می‌کند و «بین» تفاوت این آب با آن سراب تا کجاست. «الحان شاد نفسانی، همواره به گونه‌ای است که سبکی و کسر شأن و بی‌حیایی را به همراه دارد. شکل و محتوای یوچ، عامه‌پسند و مبتذل و با حرکات جذاب و بدن‌نمایی دور از شأن انسان متعارف و رقص‌هایی که معنای آن دعوت به «نفس» است، در پیوند است.

الحان محزن و غم‌انگیز نفسانی نیز که یادآور عواطف و احساسات سطحی و بی‌مایه است، نفس افرادی را مخاطب خود می‌شناسد که هیچ‌گاه در این دنیای فانی به آمال و آرزوهای طولانی خود دست نمی‌یابند و به کمال مطلوب خود دستی نمی‌رسانند. اشک می‌ریزند بر آرزوهای به گور رفته، رشک می‌ورزند بر حال همتایان غفلت‌گیش خود. غم غربت از دست دادن، غروب نفس و یادآوری و تذکار حال نفس‌پرستان، پر جان آنان سایه افکنده است. لیکن حزن و غم عارف سالک به حال شادی و انبساط او سنخیت دارد. حزن او، از تذکار غربت مشرق روح اوست، از عهدی که در عالم دُرّ از او گرفته‌اند و او در انجام آن عهد، بی‌وفا مانده و به رجا و امید رحمت حضرت حق، مدام در حال انابه و توبه است. درباره این حزن و نشاط به تفصیل بحث خواهیم کرد.

الحان و اصوات خیال‌انگیز را نیز می‌توان در دو صورت مجازی و حقیقی بیان کرد. غوطه‌ور شدن در لایه‌های سطحی قوه وهم و خیال، انسان را خیالی می‌کند. احساسات و عواطف زودگذر و صوری می‌شود. زیبایی و جمال ظاهری که در آن فروغی نیست و راهی به تعالی نیافته، اصل قرار می‌گیرد. ذات و جوهره هنرهای بی‌تعهد و مادی چنین است. زیبایی محض در نقاشی، خط، شعر، خطابه، معماری، موسیقی، رقص و... تنها مخاطبش نفس آماره است و خیالات نفسانی. و این انحراف از ذات هنر یعنی فلسفت و معنویت است. این همان نظریه «هنر برای هنر» یعنی قبض روح هنر قدسی است.

الحان خیال‌انگیز در صورت حقیقی خود، وقتی متجلی می‌شود که با تفکر و توجه همراه گردد و خیال مستمع را در جهت توجه به معنا سوق دهد. از انگیزه‌های نفسانی و خیالاتی محض به دور است و هنرمند از این زیبایی و ظرافت در لذتی معنوی بسر می‌برد.

بنابراین، هر هنری دارای دو صورت حقیقی و مجازی است. صورت حقیقی آن، عالم روح و معنویت را مخاطب خود می‌شناسد و صورت مجازی و نفسانی، مخاطبش لایه‌های سطحی خیال و وهم و نقاط ضعف مراتب وجودی انسان و نفس آماره است. از این جهت می‌توان الحان را به دو قسم الحان لهوی نفسانی و غیرلهوی حقیقی تقسیم کرد.

لفظ غناء در روایات

اکنون باید ببینیم که لفظ غناء در لسان روایات و احادیث دینی، تنها در معنای حرام آن به کار رفته یا نه؟

۱. در تفسیر منسوب به حضرت امام حسن عسگری (ع) از قول رسول اکرم - صلی‌الله علیه و آله - نقل شده که حضرت در حدیثی مفصل فرمودند: «... و من تغنی بغناء حرام یبعث فیه علی المعاصی فقد تعلق بغصن منه» ۲۲ یعنی: هر کس در دنیا، غناء حرامی که موجب گناه گردد، بخواند،

همانا به شاخه‌ای از درخت زقوم در جهنم چنگ زده است. ۲. علی بن ابراهیم به سند صحیح از عاصم بن حمید روایت کرده است که به حضرت صادق (ع) گفتیم: «می‌خواهم سوآلی بکنم اما حیاء مانع می‌شود. آیا در بهشت غناء هست؟» حضرت فرمود: «در بهشت درختی است که خدا بادهای بهشت را امر می‌فرماید تا بپزند و آن درخت را به نغمه‌ای بسیار مترنم می‌سازد که همگان که نیکی آن نعمات هرگز صدایی نشنیده باشند.» بعد از آن فرمود: «کسی که در دنیا از ترس خدا ترک غناء [حرام] کرده باشد، آن پاداش او خواهد بود» ۲۴. ۳. رسول اکرم - صلی‌الله علیه و آله - فرمودند:

«من ملاء مسامعه من غناء لم یؤذن له ان یسمع صوت الروحانیین یوم القیامه. قیل: و ما الروحانیون یا رسول‌الله؟ قال: قرأه اهل الجنة» ۲۵ هر کس گوش‌های خود را از غناء پر کند، خداوند روز قیامت به او اجازه نمی‌دهد که آواز روحانیان را بشنود. پرسیدند: روحانیان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: قاریان اهل بهشت.

البته در روایات، حضرت داود نبی (ع) به عنوان قاری اهل بهشت معرفی شده است ۲۶. ۴. امام صادق (ع) فرمودند:

«استماع اللهو و الغناء ینبت النفاق کما ینبت الماء الزرع» ۲۷ شنیدن اصوات لهوی و غناء، نفاق را در قلب می‌رویانند چنان که آب، گیاه را می‌رویانند.

به طور خلاصه، از این چند روایت می‌توان نتیجه گرفت که لفظ غناء در جوامع روایی، محکوم به حکم حرمت محض نیست، بلکه غناء حرام آن است که موجب گناه گردد و از امور لهوی باطل به شمار آید. بی‌شک غنائی که در بهشت خوانده می‌شود، ماهیتاً با غناء لهوی دنیوی متفاوت است. غناء دنیوی، مطابق ذات دنیاست که «اتما الحیوة الدنیا لعب و لهو و زینة» و بهشت اصوات روحانی و ملکوتی و داودی را داراست. بنابراین، از نظر لغت به هر نوع غناء، لفظ غناء صادق است ولی در اصطلاح و عرفه، ماهیتی متباین و متغایر از هم دارند.

اگر آواز خوش و زیبایی خالی از هرگونه رنگ و انگیزه لهوی باشد، دارای تأثیری معنوی و روحانی خواهد بود که انسان را با همان اصوات ملکوتی و بهشتی مرتبط می‌سازد و احساس فراق و هجران و محبت را در انسان زنده می‌کند.

۲. تعاریف فقهی غناء

۱. شیخ طوسی (۲۶۰ ه. ق) غناء آوازی است که در آن سخنان باطل و همراه با سازهای موسیقی نظیر عود و نی باشد و در غیر این صورت غناء نیست ۲۸.
۲. ابن ادریس (۵۷۸ ه. ق) غناء صوتی است که طرب‌انگیز باشد ۲۹.
۳. محقق حلی (۶۷۴ ه. ق) غناء کشیدن صوتی است که در آن ترجیع مطرب باشد ۳۰.
۴. علامه حلی (۷۲۶ ه. ق) غناء ترجیع صوت و کشیدن آن است ۳۱.
۵. شهید ثانی (۹۶۶ ه. ق) غناء کشیدن صوتی است که دارای ترجیع طرب‌انگیز باشد یا هر آنچه که عرف به آن اطلاق غناء کند ۳۲.
۶. فیض کاشانی (۱۰۹۸ ه. ق) غناء حرام نظیر آن نوع غنائی است که در دربار خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس خوانده می‌شده که زنها و مردها حضور مشترک داشتند و با اشعار و سخنان باطل و سازهای موسیقی همراه بود ۳۳.
۷. ملا محمدباقر سبزواری (۱۰۹۹ ه. ق) وی نیز مانند فیض کاشانی غناء را به دو قسم حلال و حرام تقسیم نمود و الف و لام غناء در روایات تحریمی را طبق اصل «انصراف» به همان عهد خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس راجع می‌داند و روایات ترغیب صوت حسن را نوع غناء حلال می‌خواند ۳۴.

۸. شیخ انصاری (۱۲۷۰ هـ. ق)

غناء حرام آن است که از آهنگ‌های اهل فسق و معصیت باشد که خواندن قرآن به شکل آن الحان منع شده، حال چه آن صوت لہوی مساوی با غناء باشد یا اعم یا اخص از آن، ظاهراً غناء چیزی جز همان صوت لہوی نیست، هرچند عبارات فقہا و لغویین در مورد تعریف غناء متفاوت است. ۳۵

۹. امام خمینی (قدس سره) (۱۴۰۰ هـ. ق؛ ۱۳۶۸ هـ. ش) غناء صوت انسان است که دارای لطافت و نازکی و حسن ذاتی - و حتی اجمالی - می‌باشد که برای عموم مردم قابلیت ایجاد طرب را دارد. غناء صوت کشیده و ترجیع‌داری است که مناسب مجالس لہو و طرب و آلات ملامہ باشد. ۳۶

۳. درباره آراء فقہی

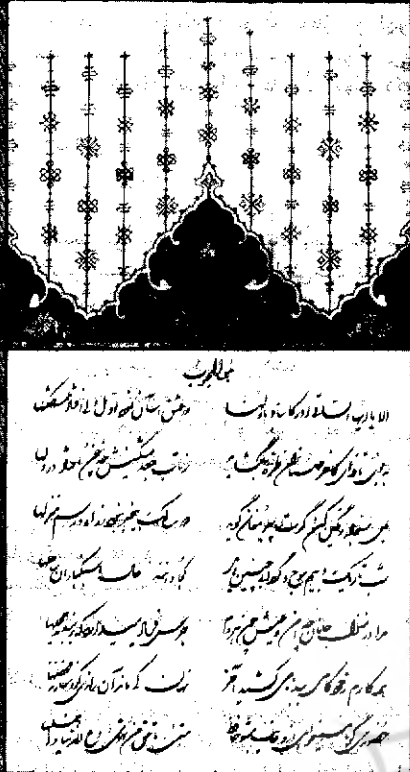
همان‌گونه که در بحث الفاظ و تعاریف فقہی غناء گذشت، تفاسیری که از لفظ غناء و معنای فقہی و شرعی آن شده، مختلفه متغایر و ابهام‌برانگیز است. هرچند ما از ذکر بخش اعظم تعاریف لغوی و فقہی غناء صرف‌نظر کردیم، لیکن با توجه به سیر تکاملی تعاریف فقہی، تلاش فقہای بزرگی چون فیض کاشانی، شیخ انصاری و امام خمینی برای ایضاح و روشن نمودن مفهوم و مصداق غناء، امری شایسته تقدیر و تحسین است. به نظر می‌رسد با توجه به پیچیدگی و دشواری مفهوم غناء، تشخیص حلال و حرام آن، به مباحث دامنه‌دار و روشنگر دیگری نیز نیاز دارد؛ زیرا با وجود الفاظ و مفاهیمی چون: طرب، ترجیع، لحن، فسق، کلام باطل، لہو و لغو، حزن و سرور، رقص و شادی، آلات لہو، عرف و... که در تعریف آنها اختلاف و ابهام وجود دارد، چگونه می‌توان دریافت که غناء حرام یا حلال کدام است؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤال، باید معانی دقیق لفظی و اصطلاحی هر یک از کلمات فوق روشن گردد، تا اینکه به مرزهای روشن‌تر نزدیک شویم.

۴. صوت و کلام یا قالب و محتوا

حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا لحن و قول (صوت و کلام) دو مقوله جدایی از هم هستند و دارای تأثیراتی متفاوتند یا اینکه در تحقق عینی، وحدت جوهری دارند؟

از آنچه در تعریف لفظی غناء گذشت، روشن گردید که غناء صوت است. البته صوت و آوازی که با کلام یعنی اشعار همراه است. از آنجا که موسیقی زبان حالات انسان است پس موسیقی بدون داشتن حال، بی‌مایه و بی‌تأثیر و عملاً تحقق آن ناممکن است. این حال ناشی از کلام و شعر موسیقی است یا در اثر لحن و ملودی و ایقاع موسیقی در شنونده ایجاد می‌شود یا شنونده از طریق کلام یا لحن و ایقاع آن را القاء می‌کند؟ آیا هر کلامی را می‌توان با هر لحنی خواند؟

گفتم که جان هنر وحدت است و تناسب و تقارن اجزای الحان، در پرتو این وحدت، قوام و هستی خود را می‌یابند. شعر گویای حال و مقام شاعر است. عین وجود اوست و مظهر حالات عرفانی او؛ لحن و ایقاعی که برای این شعر انتخاب می‌شود؛ اگر تناسب روحی و قدسی شعر را مراعات نکنند، به کثرت می‌گراید و لباس زشتی به تن می‌کند. وقتی خواننده در ادای آن شعر و موسیقایی کردن آن موفق است که حال خود را با شعر شاعر یکسو سازد، یا برعکس کسی که شعری مبتذل و نفسانی می‌خواند، اگر با مقام و لحن نامتناسبی بخواند، بسان جعاری است اسفار به دوش که تنها به عنوان مضحکه و مسخره به او نگاه می‌شود. بنابراین، وحدتی است در کثرت. شعر و موسیقی، انگیزه مستمع و خواننده، یک «حال» واحدی است که این کثرت را با هم متحد کرده است. این «حال» میزان است. حق و باطل را از نوع حال و اثری که خواننده القاء می‌کند، می‌توان تمییز داد. این حال است که معنا را برمی‌گزیند و قالب را می‌سازد. اگر رسول اکرم - صلی‌الله علیه و آله - فرمودند: «شرف المکان بالمکین» (شرف هر مکانی به شرافت کسی یا چیزی است که در آن است)، بدین معناست که ارزش بامحتوا و مطرووف است که به آن ظرف شرافت و



قداست بخشیده است.

از آنجا که هنر غربی متکی بر قالب و شکل است؛ اهتمام هنرمند، صرف تجربه سبک‌ها و تکنیک‌های جدید و خیالپردازی محض می‌گردد. در هنر جدید، رمان، تئاتر، سینما، شعر، موسیقی و رقص، گرایش و تأکید بر فرم است. البته حساب هنرهای کلاسیک غرب که اغلب پیش از رنسانس رنگ و حال معنوی و قدسی داشت، با هنر جدید که مظهر آمال و نفسانیات انسان جدید غربی است، متفاوت است.

در هنر قدسی اسلامی، صورت و ظاهر، نماینده و مظهر باطن افراد و اشیاء است. لذا صورت معنوی و روحانی هنر اسلامی، ظهور تنزل‌یافته باطن و حقیقت اشیاء است. در مبحث قالب و محتوا و مقوله صوت و کلام همین معنا صادق است. صوت، تصویر متنزل باطن و جان کلام است. ظهور حقیقت کلام به واسطه صوت است. لذا انفکاک و انفصال ذاتی میان این دو مقوله ناممکن است.

۵. بحث فقہی مقوله صوت و کلام

تعریف مشهور فقہی غناء: «کشش صوت و آوازی که مشتمل بر ترجیع مطرب است». با توجه به اینکه معنای لغوی غناء در کتب لغت، متفاوت و بعضاً متغایر است؛ لذا نمی‌توان به یک معنا و مفهوم مشخص و محصلی دست یافت. تعریف فقہی، ناشی از یک جمع محتوایی میان تعاریف لغوی است و بیش از آن که از متن و ظاهر آیات و روایات متخذ باشد، یک برداشت کلی از تعریف تاریخی در قوامیس لغت است. این تعریف که غناء، مدّ صوت مشتمل بر ترجیع مطرب است، از یک قالب یعنی صوت و یک محتوای تأثیرگذار (مطرب) یعنی کلام تشکیل شده که درواقع این کلام و شعر است که کشیده می‌شود و ادوات تحریر بر آن قرار می‌گیرد.

ظاهر برخی آیات و روایات می‌نماید که غناء از مقوله و جنس کلام‌ها و سخنان لَهوی و باطل است و نصّ بعضی دیگر از آیات و احادیثه گویای این است که غناء از مقوله اصوات باطل و لَهوی است. از ائمه اطهار - علیهم السلام - درباره حکم غناء سؤال می‌شد و ایشان با استناد به چند آیه شریفه غناء را مصداق آن موارد ذکر کرده‌اند.

۶. دلایل قرآنی

۱. «وَأَجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» ۳۷ از سخن باطل و ناحق پرهیز کنید.
۲. «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ» ۳۸ از مردم کسانی هستند که سخن لَهو را می‌خرند تا (بدون آگاهی) مردم را از راه خدا گمراه کنند.
۳. «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» ۳۹ آنان که به باطل و ناحق شهادت نمی‌دهند.
۴. «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» ۴۰ (مؤمنان) کسانی هستند که از امور لغو و بیهوده دوری می‌کنند.
۵. «فَمَنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْمِيحُونَ وَتُضْحَكُونَ وَلَاتُبْكُونَ وَ أُنْتُمْ سَامِدُونَ» ۴۱ آیا از این حدیث تعجب می‌کنید و می‌خندید و گریه نمی‌کنید و حال آنکه شما بازی‌کننده و غافلید.
۶. «وَاسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَعْمَلَ مِنَّهُمْ بِصَوْتِكَ» ۴۲ هر که را می‌توانی به وسیله آوازت بلغزان و گمراه کن.

۷. دلایل روایی

۱. درباره آیه اول، این روایت از ابوبصیر نقل شده که امام صادق (ع) در تفسیر «قول زور» فرمودند که قول زور همان غناء است ۴۳.
۲. درباره آیه دوم، مهراّن بن محمد از امام صادق (ع) روایت می‌کند که حضرت فرمودند: غناء از آن چیزهایی است که خداوند در قرآن فرموده: آن‌گاه این آیه را تلاوت کردند که «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ» ۴۴.
۳. درباره آیه چهارم، علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: امام (ع) لغو را بر غناء تطبیق دادند ۴۵.
۴. از عکرمه نقل شده که منظور از «سامدون» غناء خواندن است ۴۶.
۵. ابن عباس و مجاهد «صوت شیطان» را در آیه ششم به غناء و آلات موسیقی معنا کرده‌اند ۴۷.
۶. پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمودند: «وَرَجَّعَ فِي الْقُرْآنِ صَوْتِكَ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الصَّوْتِ الْحَسَنَ» ۴۸.
- در قرائت قرآن با صوتی ترجیح کن که خداوند صوت خوب را دوست دارد.
۷. امام صادق (ع) فرمودند: علی بن حسین (ع) خوش‌آوازترین مردم در خواندن قرآن بود و سقایانی که از کنار منزل وی می‌گذشتند برای استماع صوت ایشان می‌ایستادند و بعضی از حسن صوت حضرت بیهوش می‌شدند ۴۹.

۸. تحلیل روایات

این دسته از روایات را می‌توان به دو قسم تقسیم کرد. برخی دلالت دارند که غناء از مقوله کلام‌های باطل است که با آواز خوانده شود و بعضی دیگر دلالت می‌کنند که لَهوی یا غیر لَهوی بودن اصوات به سبب کیفیت و آهنگ اصوات است نه کلام و اشعار لَهوی آن. روایت اول و دوم و سوم، غناء را از مقوله «قول زور، لهو الحدیث و لغو» معرفی می‌کند. روایات بعدی، اطراب و تأثیر اصوات را به آهنگ و لحن و کیفیت صوت لَهوی می‌داند. همین دو دسته بودن ظاهر اخبار، موجب شده که فقهای عظیم الشان، دچار اختلاف نظر گردند. برخی حرمت غناء را از آن جهت که دارای کلمات و اشعار باطل و فتنه‌انگیز و پوچ و مبتذل است حرام می‌دانند و عده دیگری، نظیر شیخ انصاری و میرزای قمی آن را از مقوله کیفیت لَهوی اصوات

می‌شمارند.

شیخ انصاری - رضوان الله تعالی علیه - در این باره می‌فرماید: «فکل صوت یعد فی نفسه مع قطع النظر عن الکلام المتصوت به لهواً و باطلاً فهو حرام» ۵۰.

«هر صوتی که به تنهایی و بدون در نظر داشتن نوع کلام آهنگین شده، به کیفیت لَهوی و باطل اجرا شود، حرام است».

لیکن از مجموع مباحث پیشین که درباره ماهیت الحان و اتحاد مقوله صوت و کلام و قالب و محتوا در باب هنر و خصوصاً موسیقی بیان شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که اساساً تفکیک این دو مقوله از یکدیگر ممکن نیست زیرا نمی‌توان یک آهنگ زیبا و متناسب و اصولی را با اشعار لَهوی و مبتذل خواند و همین‌طور ممکن نیست اشعار پرمحتوا و روحانی و معنوی را در قالبی سبک و با تصانیفی مبتذل و لَهوی اجرا کرد. البته امکان عقلی دارد، ولی اسم آن دیگر هنر و زیبایی نیست، که ذات آن تناسب و تقارن و هماهنگی اجزاء با محتوای آن است.

۹. نظر فیض کاشانی (قدس سره)

گروه سوم، فقهای وارسته و گرانقدری چون مرحوم فیض کاشانی و ملا محمدباقر خراسانی و پیروان آنها هستند که معتقدند غناء به معنای لغوی آن یعنی صوت خوش با ترجیح و تحریر، فی نفسه حرام نیست بلکه مخصوص به مواردی است که مشتمل بر امری از فسوق و معاصی باشد، از قبیل استفاده از آلات لَهو، کلام کذب و باطل، هجو مؤمن، سخن شہوانی، کشف محاسن زنان، تداخل مردان در مجالس زنان، همان‌گونه که در عهد خلفای اموی و عباسی متداول و متعارف بوده است و برعکس، اگر تغنی به اشعار زاهدانه که تحریک و ترغیب در فضائل و امور انسانی می‌کند و انسان را متوجه حضرت حق می‌گرداند و دوزخ را یادآور می‌شود یا موجب هر نوع تحریک و تذکر و تهییج صحیح انسانی و حماسی و عاطفی برای تحقق اهداف الهی می‌گردد، از نوع غناء حلال و مطلوب و مرغوب فیه عقلاً است.

۱۰. نقد دیدگاه فیض کاشانی

تکته اساسی و مهمی که از نظر اکثر بزرگان مبهم و نامعلوم مانند، این است که غناء مورد نظر در شرع را با معنای لغوی آن، یعنی صوت حسن و آواز خدادادی زیبا که رسول اکرم (ص) در حدیثی آن را از ویژگی‌های امت خود ذکر فرمودند ۵۱، خلط کرده و اغلب یکی دانسته‌اند و نهایتاً گفته‌اند که اگر این صوت خوش با کیفیت لَهوی و متناسب مجالس فسق و فجور خوانده شود، غناء حرام خواهد بود. اگر می‌گوییم غناء حرام، از باب قید توضیحی، «حرام» را کنار آن قرار می‌دهیم و گرنه صوت خوش خدادادی با صوت غنائی، ماهیتاً متفاوت و متغایر است و اساساً تقسیم غناء به حرام و حلال صحیح نیست؛ دلیل این مدعا از مباحث پیشین که ذیل دو مفهوم قالب و محتوا بیان کردیم روشن می‌گردد. اشتباه مرحوم فیض نیز که ماهیت تاریخی غناء را شاهد ادعای خویش قرار داده، ناشی از عدم تفکیک ماهوی دو مفهوم «صوت غنائی» و «صوت خوش الهی» است که موهبتی از سوی خدای تعالی است.

علم موسیقی بر این اساس استوار شده که طبق اصول و قواعدی، اصوات زیبای طبیعی افراد را در چارچوب معین و صحیحی قرار دهد و خلط و خلل آنها را از هم تمیز و تفکیک نماید، همان‌طور که میزان در فلسفه، منطق است؛ در شعر، عروض؛ در فقه، اصول فقه؛ در موسیقی هم قواعد و اصولی از قرن‌ها پیش تاکنون به ما رسیده که صنایع حقیقی را از صنایع به‌ظاهر زیبا مشخص می‌سازد و ماهیت سراب‌گونه آن را بر ملا می‌کند. در موسیقی سنتی این اصول در هفت دستگاه و چهارصد و اندی گوشه این مقامات، سینه به سینه در فرهنگ ملی و اسلامی ما باقی مانده است. لذا هرگز آواز غنائی لَهوی با اجرای صحیح و دقیق این مقامات و گوشه‌ها، تناسب و تلائمی ندارند، اغلب این آوازها از هر گونه ترجیح و تحریر طبیعی به دورند و عوام بی‌اصالت و نفس‌پرست را مخاطب خود قرار نمی‌دهند.

اگر کسی با صوت خوش طبیعی، اشعار مبتذل و تصانیف سبک و بی محتوا را بخواند، مورد تمسخر و مضحکه دیگران قرار می گیرد، چنان که اگر محتوایی غنی و پرمایه را با حال و شیوه اجرای نازیبا و لهوی ادا کند، مورد استهزاء واقع می شود، زیرا تا وحدت میان اجزاء یک آواز (لحن و ایقاع) و محتوای متناسب با آن برقرار نگردد و با حال خواننده متحد نباشد و مستمعی در شأن و حال و مقام خود و آواز و کلام نیابد، هرگز تأثیر و اطرابی وجود نخواهد داشت. ماهیت این عناصر در عین کثرت باید وحدت پیدا کنند و این وحدت، جان هنر است که ذات آن را جمیل و زیبا کرده است.

مرحوم فیض کاشانی از این جهت که توجه به بعد تاریخی مفهوم غناء کرده، به واقعیت امر نزدیکتر شده، اما از آن جهت که امور دیگری را خارج از ذات صوت در غناء شدن آن دخیل دانسته، به راهی دیگر کشیده شده است.

۱۱. نقد عرف

اگر فقهای بزرگوار می که مفهوم غناء را ذاتاً حرام دانسته، خواه به لحاظ کلام لهوی، غناء محسوب شود و خواه به جهت کیفیت اصوات، غناء به شمار رود؛ چنانچه اگر به بعد تاریخی آن توجه می کردند و نقش زمان و مکان را در تکوین غناء ساری و جاری می دانستند و حقیقت اصوات زیبا را از ظاهری که برخی اصوات لهوی از حیث جمال دارند، تفکیک می نمودند، در این صورت به تعریف و تبیین دقیق از مفهوم غناء حرام، دست می یافتند. زیرا تعیین خطوط و مرزهای موضوعات فقهی توسط مکلفین، امری است که شایسته و بایسته عالمان و شاربعان احکام شرعی است و اساساً هدف از تبیین و افتاء، ابهام زدایی و رفع حجب و موانع فهم مراحل سیر و سلوک شرعی مکلف است، نه غوطه ور ساختن آن در مفاهیم دیگری که به ابهام و سردرگمی عرف می انجامد. همین که «عرف» خود متکفل تعیین مرزهای حلال و حرام مفهوم غناء قرار گرفته، با وظیفه ای که مفتی دارد، متغایر است. ذهن عرف ساخته و پرداخته مفاهیم و معارفی است که خبرگان به او تلقاء کرده اند و ذهنیتی فارغ از پرداخته های خود ندارد تا قادر شود، مرزهای مفهومی را تبیین کند که از اول برای دیگران مبهم و ناپیدا بوده است؛ تلاش فیض کاشانی از این جهت که تا اندازه ای به تفکیک مرزهای غناء در عصر خویش و اعصار بعدی پرداخته، در خور تقدیر و ستایش است؛ لیکن چون وی و غالب عالمان دینی با بعد علمی و فلسفی و عملی موسیقی ناآشنا بوده اند، بی آنکه از این مباحث تأثیری ببینند، آراء متفاوت و متضادی ارائه کرده اند. اینجا ضرورت این مهم بر ملا می شود که شناخت موضوعاتی که نیاز به احکام شرعی در آنها محسوس می باشند برای اهل افتاء گریزناپذیر است. برای کسی که می خواهد مبحث غناء را در بحث خارج تدریس کند، داشتن مطالعاتی در علم موسیقی، تاریخ موسیقی نظری، مشورت با کارشناسان موسیقی و تبادل نظر با آنها حتمی و لاینده است. برای کسی که می خواهد در باب نقاشی و مجسمه سازی اجتهاد کند و فتوا بدهد، باید با تاریخ نقاشی در فرهنگ های عربی، ایرانی و غربی، آشنا شود و تندیس هایی که به پنجه گوه رین بزرگان هنر انجام شده و نگاره هایی را که نقاشان مجرب تصویر کرده اند، مشاهده کند و مالا از مشورت با اهل نظر دریغ ننماید.

در اینجا به اجمال، از ظاهر و صورت علمی بحث خارج می شویم و خاطرهای را که یکی از دوستان طلبه برای بنده نقل کرد، متذکر می شوم. ایشان می گفتند، روزی که مرحوم حضرت آیه الله العظمی نجفی مرعشی بحث خارج فقه در موضوع «تدخین» (سیگار کشیدن) را شروع کردند، فرمودند: «بنده مدتی در لباس درویش در جمع آنها حضور داشتم و با نحوه زندگی آنها، تأثیرات سیگار و امور دیگر آشنا شدم و اکنون این بحث را آغاز می کنم.»

همچنین مرحوم خاتون آبادی اصفهانی که در مسجد جامع اصفهان فلسفه شفا تدریس می کردند، بخش جوامع علم موسیقی ابن سینا را هم تدریس کرده بودند. روزی هنگام درس، صدای نواختن قاری به گوش ایشان رسید، فرموده بودند: بروید به آن نوازنده بگویید که کوک سوم را

محکم کند تا ضعف کار برطرف شود ۵۲.

مرحوم فاضل گروسی که دیدگاه اجتهادی وی در باب غناء خواهد آمد، آشنایی مبسوطی به مقام های موسیقی در عصر خویش داشتند ۵۳.

۱۲. مبحث اطراب و تأثیر

بیشتر گفتیم که انسان دارای مراتب وجودی قلب، عقل، نفس، روح، خیال و... است. هر ظرف وجودی به تناسب میزان تصفیه و تجرید خود، مقام و شأن و حال خاصی پیدا کرده است و اجمالاً گاه روح بر نفس و دیگر قوای انسانی سلطه دارد و گاه نفس غالب آمده است. منافذ ادراک، اعم از حواس و مدرکات حسی و غیرحسی به مقتضای همین مقدار از سلطه نفس یا روح، آثاری از خود بروز می دهند و مظهر و آینه تمام نمای آن قوای وجودی انسان می گردند. برای مثال کسی که سلطه نفس بر بدن و روح او حاکمیت یافته، واردات نفسانیش، از طریق حواس بر او اثر می گذارند و آثار آن بر بدن هم ظاهر می شود، خواه از نوع حرکات جسمی و فیزیکی و به اصطلاح عرفا حرکت «نوری» باشد و نهایتاً همراه با رقص های سبک و نفسانی بدن نمایی باشد و خواه ظهور خارجی برجسته ای نداشته و تنها خود فرد آن را درک کند.

با طرح این مقدمه کوتاه، اینک برمی گردیم به تعریف مشهور غناء در لسان متون فقهی و لنوی و نیز تعریف «طرب»:

گفته اند که غناء، کشیدن صوت همراه با ترجیع و تحریر طرب انگیز است. در تحلیل و تبیین این تعریف گفتیم که هیچ انفکاک می میان مقوله صوت و کلام و به اصطلاح هنری، قالب و محتوا نیست. زیبایی و بعد استتیک این مقولات، وقتی است که تناسب و هماهنگی ذاتی یعنی وحدت، در بین آنها برقرار شود؛ منشأ این زیبایی، همین وحدت در کثرت میان عناصر هنری است. وقتی کلامی که ذاتاً قابلیت کشش و ترجیع دارد، در حد متعادل و متناسب انجام می گیرد، با لسان حال مستمع توازن و تلائم پیدا می کند و منشأ زیبایی در طبیعت روح او می گردد.

اگر شأن و حال خواننده یا نوازنده در مرحله غلبه نفس باشد در صورتی زیبایی الفاظ و اشعار او به همراه نوای ساز او در نفس مستمع منعکس می گردد که این وحدت و تناسب میان عناصر متکثره برقرار شود؛ و مستمع که خود مغلوب سلطه نفس است با حال خواننده یا نوازنده، اتحاد مقامی پیدا کرده و اثر صدا و نوای او در بدن مستمع که مظهر نفس اوسته هویدا می گردد و مستمع احساس رضایت کامل و احساس کمال و تعالی نفسانی می نماید!

از این بیان روشن می شود که اطراب و تأثیر، صرفاً در صورت ظاهری الفاظ و نغمه آهنگ های بی معنا نیست، بلکه نوع لحن و ایقاع، کلام و اشعار، شأن و حال نفسانی یا روحانی، مقام و شأن مستمع و زمان و مکان انتخاب شده همه در یک وحدتی هستند که اطراب را به وجود می آورند. علائم و نشانه های تأثیر و اطراب، خواه حزن نفسانی یا روحانی، خواه شادی نفسانی یا روحانی و دیگر حالات تبیی و فرعی که به مراتب دیگر قوای وجودی انسان برمی گردد، اغلب در بدن و جسم ظاهر می شود.

۱۳. تعریف طرب و انواع آن

از این رو، چنان که اهل لغت طرب را تعریف کرده اند که «الطرب خفة تصیب الانسان لشدّة حزن اوسرور» حکم حرمت و کراهت یا برعکس، اباحت این حالات به بیانی که گذشت، معلوم می شود. اما مطلق هر اطراب و تأثیری که به ذات و طبیعت انسان مرتبط است نمی تواند محکوم به حرمت باشد. اصل در همه چیز اباحت است. وقتی صورت حرمت می یابد که با معادلات حکمی در شرع در تهاقت و تضاد قرار گیرد. این احکام مفاسد و مصالح است که نوع احکام را تقریر و تبیین می کند. بنابراین، اطراب های نفسانی که نتیجه واردات نفسانی است، مضر مصالح بشر شناخته شده و اسلام عزیز با عوامل پیدایش آن مخالفت کرده است. هر آهنگ و آوازی که انسان را از خدا دور کند و حالت غفلت و تغافل را بر نفس و روح انسان مستولی گرداند، باید از آن پرهیز کرد. آهنگ ها و آوازهایی که نفس را مخاطب خود دارند و موجب فساد قلب و روح انسان

می شوند، عناصر حقیقی زیبایی در آنها نیست و تنها صورتی نفس پسند و ظاهر فریب دارند و به تاکید قرآن کریم: فقط ظاهر دنیا را می بینند «یعلمون ظاهراً من الحیوة الدنیا»

این خرداده که خود از موسیقیدانان برجسته عصر «معمد عباسی» بود، درباره نقش غناء در دربار خلفا می نویسد: «همواره شاهان با ساز و آواز، ایام خود را این گونه به تفریح و عیش و نوش می گذراندند و حتی هنگام خواب نیز به غناء گوش می سپردند تا نشاط و شادی (نفس پست) رنگ های آنان را پر گرداند».

۱-۱۲. طرب، فروح و حزن انگیز

این خرداده در تعریف غناء به نکات قابل توجهی اشاره می کند: او می گوید: «الغناء ما أظربك فأرقصك و ألكاك فأشجك» غناء آن است که تو را به طرب آورد، برقصدان، بگریاند و آند و هتاک سازد. طرب همان تأثر روح و نفس است: از آنچه که به سمع آن رسیده است. در این جا این خرداده طرب غنائی را بیان کرده و بیشتر گفته شد که تأثیر غناء در نفس ظاهر می شود و تأثیر صوت خوش خلدادی که با کلام الهی در آمیخته، در روح ظاهر می گردد. شادی نفسانی در حرکات جسمی بدن ظاهر می شود و در نوع مبتدل به بکن تمایی و دعوت به خود منتهی می شود و حزن نفسانی نیز با یادآوری اصال تا کام مانده و تداعی غریب خواسته های نفس، ظهور می کند. این دو نوع شادی و حزن نفسانی ناشی از صوت عتائی نفسانی است که با انگیزه و حال خاص خواننده یا نوازنده و ملاحظه حال مستمع به وجود می آید.

۲-۱۳. طرب طبیعی

این تعریف با بیان اهل لغت سازگار است: اما بن خرداده، به نوع نسومی از طرب اشاره می کند که مورد توجه صاحبان قوامین نبوده و آن طربی است که به خاطر لطافت و صفای نفسی که در شنونده یا خواننده وجود دارد و با هنر موسیقی مانوس آشته پدید می آید. چه به نظر وی، آدم بن ذوق و بی استعداد و جاهل به رموز موسیقی از استماع الحان و نغمات زیبا متأثر نمی شود و در حین شنیدن، فکر و خیالش به امر دیگری مشغول است. ۵۵.

حسن بن الکتائب (در گذشته ۶۲۵ هـ. ق) همین تعبیر را در کتاب موسیقی خود بیان کرده است. او می گوید: «فأصولاً موسیقی واقعی آن است که خود موسیقیدان را به طرب آورد، یعنی هنرمندی را که به رموز و اصول و قواعد علم موسیقی آشناست و سمع خود را به هر صوتی آلوده نکرده و گرنه کسی که به موسیقی علاقه ای ندارد و نسبت به رموز آن بی اطلاع است، با شنیدن موسیقی تنها در ذهنیت و خیالات خود غوطه ور شده و خیال می کند که از موسیقی لذت برده است. ۵۶»
طرب نوع سوم، طربی معقول و مطابق گرایش طبیعی و فطری روح است. تأثیری است که در خواص ظهور می کند، کسانی که دارای قریحی لطیف و ذوقی سزشار و روحیه ای ظریف هستند و اصولاً ذات و جوهره هیچ هنرمندی از این اوصاف مبرا نیست و بی آن نمی توان منشأ آثار هنری شد.

۳-۱۳. طرب روحی

از آنجا که روح از لطافت و ظرافت خاصی برخوردار است، ظهور تأثیرات خارجی در روح سریعتر و قویتر است. هنرمند چون در لوقلت حضور و شهود خود منشأ آثار هنری می شود، ۵۷ بی شکی از این مرتبه عالی روح بهره مند است که ما آن را طرب روحی موسوم کردیم.

حزن و شادی روح یا طرب روحی، در لسان عرفا به قبض و بسط تعبیر شده است. این نوع تأثر روحی، منشأ آثاری متناسب با روح است. تذکر و تفکر و توجه به باطن و حقیقت خلقت انسان و فلسفه وجودی او، از آثار این نوع طرب است.

استماع الحان ملکوتی قرآن کریم، تناعی همان نغمات روحانی، مؤامیر داودی است که حضرت امیرمؤمنان با لحن خوش «ایلیای نبی» به مناجات می پردازد ۵۸ و رسول اکرم (ص) نیز می فرمود: «اوتیته مزمواراً من مزامیر داوده یا این تفاوت که حضرت نبی باصوت داودی نمی خواند، زیرا باطن

آنچه در روایات است، هیچ شنونده ای طاقت و توان استماع آن را نداشت و حضرت کاری مافوق طاقت دیگران انجام نمی داد.

یا چو طواد از خوشی نغمه ها جان پرآردی سوی بستان خدا

امام صادق (ع) می فرمودند:

«علی بن الحسین (ع) خوش آوازترین مردم در خواندن قرآن بود و سقایان به هنگام عبور از کنار منزل وی، برای استماع الحان خوش او توقف می کردند و به نوای ملکوتی قرآن گوش می دادند، چنان که سنگینی مشک های خود را متوجه نمی شدند و برخی نیز (از فرط خوشی و طرب روحی) از هوش می رفتند» ۵۹

تحسین صوت و حالت اطراب

پیامبر اکرم در مورد اهمیت تحسین و زیباسازی صوت فرمودند:

۱. «لکل شیء حلیة القرآن الصوت الحسن» ۶۰

هر چیزی را زینتی است و زینت قرآن صوت نیکوست. همچنین درباره زیباترین چیزها فرمودند:

۲. «ان من أجمل الجمال الشعر الحسن و نعمة الصوت الحسن» ۶۱

از زیباترین زیبایی ها، موی خوب و نغمه صوت زیباست.

۳. «حسنوا القرآن بأصواتکم فإن الصوت الحسن یزید القرآن حسناً» ۶۲

آوای قرآن را با الحان خود نیکو گردانید که صوت زیبا به حسن و لطافت قرآن می افزاید. در اینجا دو نکته قابل استفاده است:

۱. قرآن را باید زیبا جلوه داد و موسیقی ظاهری و لفظی را با موسیقی باطنی قرآن در آمیخت.

۲. هر قدر قرآن با صوت خوش خوانده شود، بیشتر موجب تأثیر و اطراب شنونده و خواننده می شود. در صدر اسلام یکی از شیوه های تبلیغ معرفی قرآن و اسلام، خواندن و تلاوت قرآن با اصوات و الحان زیبا بوده که حتی کفار و مشرکین نیز از زیبایی آن بهره مند می شدند.

عبدالقادر مراغی، موسیقیدان شهیر ایرانی و حافظ قرآن درباره علت نیاز به علم موسیقی و تحسین صوت می گوید: ۶۳

«... پس محتاج شدیم به معرفت نغمات ملائمه، چون ما ما موریم به قرائت قرآن به صوت حسن و صوت حسن جبلی (فطری) است مرغوش خوانان را و این نیست از تانفر، زیرا که صوت مشتمل است بر حدث و نقل چنان که ملایم است، متانفر نیز هست، پس احتراز از اسباب تانفر واجب باشد و احتراز، بعد از معرفت آن تواند بود. اگر گویند: بسیاری از مردمان تلحین کنند با وجود آنکه اسباب را ندانند، گوئیم آن جبلی است و به حسب خلقت است و اکثر آنها ندانند که چگونه تربیب و ترکیب الحان کنند چرا که چون معرفت آنها نباشد، تربیبی و ترکیبی که کنند - کیف مالتفق - (هر طرز که اتفاق افتد) ملایم نباشد، پس احتراز از اسباب تانفر موجب کمال ترکیب نغمات ملائمه به اصوات حسنه است و چون آن معرفت به اصوات حسنه جمع شود، نمونه لور علی نور باشد و بر مقتضای اخادیت نبوی عمل کرده آید و از باب سماع قرآن را ذوق و وجد و حضور حاصل آید و اگر معرفت نباشد، یحتمل که در حدث و نقل متانفر واقع شود و از باب طبیعت را نفرت از آن حاصل آید - لغو بالله من ذلک - که قرائت قرآن به واسطه تانفر نغمات، نفرت حاصل شود، از این جاست که حضرت مصطفی - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: «زیئوا القرآن بأصواتکم فان الصوت الحسن یزید القرآن حسناً».

سؤال: چون مقصود از معرفت اسباب تانفر است، پس در این علم به غیر از این احتیاج نباشد و بر همین قدر اکتفا باید کرد؟

جواب: گوئیم چون بزر اسباب تانفر و قوف حاصل شود، در تالیف ملایم باید کرد و معرفت نغمات و ایجاد از تقسیم مقدار وتر حاصل شود برای آنکه نغمه تابع مقدار وتر است.

سؤال: چون بعد از معرفت اسباب تانفر و قوف بر تالیف ملایم احتیاج به غیر آنها نباشد، معرفت ابقاع را در این باب چه مدخل است؟

جواب: گوئیم معرفت از منتهای که بین نقرات است یعنی ابقاع نیز می باید برای آنکه از منتهای را اگر چه به طبع سلیم مستقیم توان دریافت و آن

هم چگلی است اما ممارست را در ادراک تساوی ازمنه ادوار آنها فایده آن بود که ازمنه مدات قرآن را بدانند و در ازمنه متساویه، رعایت مدات کنند که سریع و بطنی نباشد، بلکه به اعتدال کشند که اکثر قاریان را که در این زمان دیدیم و از ایشان شنیدیم که بعضی مدات را طویل و بعضی قصر کردند چون طیب با ازمنه نقرات مؤانست یابند، رعایت تساوی ازمنه مدات قرآن توانند کرد.»

اهمیت استماع اصوات ملکوتی قرآن به این جهت است که بهترین کلامهاست و موسیقی باطنی آن به عمق روح و جان انسان وارد می شود و منشأ اثر کمالات می گردد. آنچه انسان از موسیقی قرآن می شنود و با آن ارتباط برقرار می کند، به میزان فهم و درکی است که از معانی قرآن در قالب اصوات به منافذ وجود او رسوخ می کند.

اطراب روح منشأ تذکر و توجه روحی است. قرآن کریم درباره وظیفه تبلیغ پیامبر می فرماید:

«فَذَكِّرْ أَمَّا أَنْتَ مُذَكِّرٌ: یادآوری حقایق تنها وظیفه توست. فیتاغورت و پیروان او معتقد بودند که تمام آنچه در این عالم وجود پیدا می کند، مماثل آن در عالم افلاک و ارواح موجود است و انسان تنها متذکر آن عوالم می شود. فلاسفه نیز معتقدند که هر رشد و کمالی که در روح انسان پیدا می شود در عوالم دیگر تا عالم عقول به طور دفعی حادث می شود و افلاطون (حکیم الهی) نیز قائل به عالم مثل بود، یعنی هر موجودی سایه ای است از عالم واقع که مماثل وی در عوالم دیگر وجود دارد و هر آنچه که انسان دریافت می کند و می فهمد، درواقع، چون پیشتر در حقیقت وجود او سرشته شده، تنها تذکر پیدا می کند و یادآور آنچه می دانسته، شده است. اما انسان با استماع الحان ملکوتی، متذکر پیمان و شهادت عالم ذر می گردد. از انسان عهد گرفته شده که در عالم دنیا مطیع اوامر خالق خود باشد و از منکرات و نواهی پرهیز کند. هر ندای حقی که انسان می شنود در آئینه روح او منعکس می گردد و او با عالم بالا ارتباط برقرار می کند و به حق تقرب می جوید. استماع صوت حسن با معانی بلند الهی، بی شک در کسانی منشأ تقرب و ترقی و تعالی می گردد که دارای روحی مصفا و نفسی مژگی هستند و این معنا در بحث اتحاد مقوله صوت و کلام و قالب و محتوا گذشت.

مردی از امام سجاد(ع) درباره خریدن کنیزی که صوت خوبی داشت، پرسید. حضرت فرمودند:

«ما علیک لو اشتريتَها فذکر نک الجنه یعنی یقرائت القرآن والزهید والفضائل التي لیست بغناء قاما الغناء فمَحْظُورٌ» ۶۴

اگر آن کنیز را خریداری کنی برای اینکه با قرائت قرآن و خواندن اشعار و اخبار مربوط به زهد و فضائلی که غناء نیست، بلکه بهشت را متذکر می شود، مانعی ندارد لیکن غناء ممنوع است.

از این روایت می توان برداشت کرد که اصوات غنائی، ماهیتاً همان است که ما در بحث مقوله صوت و کلام و قالب و محتوا بیان کردیم. قهراً نمی توان قرآن را با الحان لهوی و به ظاهر زیبا تلاوت کرد؛ چنان که کلام باطل را هم نمی توان در قالب اصوات خوش طبیعی و مطابق اصول موسیقی خواند.

پس اصوات، منشأ اثر تذکر هستند و تنها محللول رسوب کرده عناصر فطری را به هیجان و تحرک وامی دارند، نه اینکه چیزی به نفس و روح بیفزایند. آنکه به نفس می شنود، متذکر امور نفسانی خود می شود و آنکه به روح می شنود، متذکر شئون ماورائی و مابعدالطبیعی می گردد. به قول جنید بغدادی: «السماع یحرک و لایوجد شیئاً». سماع عامل تحریک و تذکر است و چیزی را در نفس و روح اضافه نمی کند.

پس آنچه در فطرت انسان سرشته شده، به اسماع الحان روحانی، انسان را متوجه حقیقت خود و خالق و امور تجریدی و اخروی می گرداند.

۴-۱۳. طرب نفسی

اطراب نفسی، پس از تذکر و تحریک و تهییج حاصل می شود. اگر نفس تذکر یافته، حزن و شادی حاصل از آن، نفسانی است. رقص و پایکوبی و بدن نمایی و دعوت به ظواهر جسمانی، صورت عینی شادی نفسانی است

و حزن هم از متذکر شدن نفس به فقدان همان شادی ها حاصل می شود، فقدان و غربت از آمال و آرزوهای شهوانی و نفسانی، عشق های مجازی شکست خورده، فراق و غربت از محبوب ها و تمنیات از دست رفته و لذا وقتی که نفس در اثر حضور و حصول خوشی ها تحریک می شود، به جنبش درمی آید و گاه به حد افراط و جنون و اضطراب درون می رسد.

۱۴. تذکر روح

اطراب روحی نیز پس از تذکر و استماع الحان حاصل می شود. انسانی که از بهشت رانده شده و انسانی که در عالم ذر از او پیمان و عهد وفاداری ستانده شده، در آرزوی وصال و تقرب به محبوب و لقاء حضرت حق است. با الحان ملکوتی طراوتی شگفت در روح او پیدا می شود. امید و رجای او به رحمت واسعة حق است و خوف و هراس او از نرسیدن به او و درافتادن به قعر دوزخ خشم الهی است؛ چنان که حضرت علی(ع) می فرماید: «صبرت علی عذابک فکیف اصبر علی فراقک» گرچه بر سوزندگی آتش تو شکیبایی ورزم، اما چگونه بر فراق و دوری تو صبر کنم؟ نتیجه این تذکر، تفکر، توجه، مراقبت و ضبط نفس، سیر باطنی، طمانینه و وقار است؛ زیرا وجد و طرب روحی در قلب سالک هیچ حرکت جسمی را پدید نمی آورد و حرکت دوری و جسمی تنها در طرب نفسانی است؛ بلکه به قول محیی الدین ابن عربی در بحث سماع، انسان به حالت «اضطجاج» و توجه به خاک و تراب می کند.

در این بخش از بحث لازم است به ماهیت حزن قلبی و نقش و جایگاه آن در تأثیرات و اطرابات روحی اشاره شود.

۱۵. انواع حزن

۱-۱۵. حزن قلبی

خداوند سبحان درباره مؤمنان می فرماید:

«تولوا و أعینهم تقیض من الدمع حزناً»

وقتی اصحاب از نزد حضرت برمی گردند، اشک از چشمانشان جاری است و محزون هستند.

صاحب بستان السیاحه در این باره می نویسد: ۶۵

«حضرت امر فرموده به حزن داشتن، پس حزن مقام نیکویی است و حزن الهی امری است حادث در نفس به فوت شدن امری در زمان گذشته و این حزن سه مرتبه دارد:

۱. حزن از ترک اوامر و ارتکاب مناهی و وقوع در ورطه دوری از رحمت الهی و تزییع عمر.
 ۲. حزن بر تعلق قلب به مشاهده کثرت و مشغول گردیدن به شهوت.
 ۳. حزن از صدور اعتراضات نفس بر احکام قضا و قدر و وقایع و حوادث که برخلاف خواهش نفس از عدم بسط و قلت ارادت و احوال است و محزون است که چرا قوت بر راضی بودن - بما اختارالله لهم - ندارد.»
- در روایات نیز به دو دسته از حزن اشاره شده است: حزن مذموم و حزن ممدوح.

۲-۱۵. حزن مذموم

توجه به امور دنیوی و اهتمام بیش از حد به آن و داشتن آرزوی بلند، موجب حزن و اندوه نفسانی می شود:

۱. «الرغبة فی الدنیا تورث الغم و الحزن» ۶۶ تمایل و تعلق به دنیا

موجب حزن و اندوه می شود.

۲. «من کثر همه سقم بذنه» ۶۷ کسی که هم و غم او زیاد شود، جسمش مریض می گردد.

۳-۱۵. حزن ممدوح

اما حزن ممدوح در این باره احادیث فراوانی وجود دارد، برای نمونه به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. «ان الله یحب کل قلب حزین» خداوند هر قلب محزونی را دوست دارد.

۲. «ان داود - علیه السلام - قال: الاهی! امرتنی ان اطهر وجهی و بنئی و رجلی بالماء فیمادنا اطهر لک قلبی؟ قال: بالهموم و العموم» ۶۸

حضرت داود نبی(ع) به خدا عرض کرد: به من امری کردی که صورت و بدن و پایم را با آب پاکیزه کنم پس چگونه قلبم را تطهیر گردانم؟ خداوند فرمود: یا حزن و غم.

۳. «سئل النبی - صلی الله علیه و آله - این الله؟ فقال عند المنکسرة قلوبهم». ۶۹

از پیامبر اعظم(ص) سؤال شد، خدا کجاست؟ فرمود: نزد قلوب شکسته و محزون.

۴. «الحزن شعار العارفين بكثرة واردات الغيب علی سرائر هم و طول مباحاتهم بستر الكبرياء... ولو حجب الحزن عن قلوب العارفين ساعة لاستغاثوا ولو وضع فی قلوب غیرهم لاستكروه». ۷۰

لیکن حزن قلبی، شعار عارفان است به دلیل کثرت واردات غیبی بر قلوب آنها و زیادی مباحاتشان به پرده‌های کبریایی و اگر لحظه‌ای این حزن از دل‌های آنان بیرون شود، همانا به آه و فغان می‌افتند و اگر در دل‌های اغیار باشد، آن را منکر می‌شوند.

هر انسانی که در طول عمر لحظاتی را با خدای خود خلوت کرده باشد و مدتی از ارتکاب معاصی و مکروهات اجتناب نموده باشد، این نوع حزن را تجربه کرده است. وی خواهد فهمید که اگر این حزن در انسان باشد، چگونه الحان ملکوتی در عمق جان او اثر می‌گذارد و او را از خود بی‌خود می‌کند. به او توجه مدام می‌بخشد و به سرافرودة اسرار راه می‌دهد. این نوع حزن در ذات خود نشاط و شادی دارد. تفاوت ماهیت این حزن و شادی یا حزن و شادی نفسانی در این است که حزن و شادی قلبی قابل جمع هستند و در طول هم می‌باشند، ولی حزن و شادی نفسانی ماهیتاً دو چیز متفاوتند که جمع آن دو ممکن نیست.

۱۶. موسیقی عرفانی

اینکه برخی موسیقی عرفانی و سنتی ایرانی را به خاطر غم‌لود و محزون بودن، نگوئیم می‌کنند و برای آن دلایل تاریخی سطحی، نظیر داغ شکست داشتن و اندوه بر فقدان گذشتگان بردن، ذکر می‌کنند، از حقیقت آن بی‌خبرند. برای ارتباط با عالم معنا نمی‌توان از راه هزل و شوخی و سبکی و تعلقات نفسانی وارد شد، باید دل شکسته شود تا کیمیای وجود ظهور کند.

آیا عارف حقیقی و انسان سالک نیازی به مرکب موسیقی دارد یا نه؟ اولیای خدا که به هرچه بنگرند، نشانی از قامت رعنائی جانان بینند، ایشان را چه حاجت به مرکب؟ که خود واصلند، همچون دیوانه‌ای هستند که تا عاقل کارآموده در پی پیل می‌گردد، آنان سرگشته‌وار از آب می‌گذرند. اشعار موسیقایی عرفانی اسلامی، در طول تاریخ گواه متقن این مدعاست و بر کسی پوشیده نیست که الحان موسیقی عرفانی، ساخته کلام موزون و متناسب با روح بشر است؛ قالب موسیقایی الفاظ از محتوای آن ساخته شده و تطور یافته و تنها این اشعار را که تناسب یا روح دارند، می‌توان با صوت حسن و آهنگ زیبایی خدادادی خوانند، نه تصانیف بی‌وزن و سبکی که متأثر از فرهنگ فرم‌گرای موسیقی غربی است. احزان و شادی‌های نفسانی، تنها در قالب تصانیف بی‌وزن و سبکی قرار می‌گیرند که برای مخاطبان نفس‌پسند خوانده می‌شوند و این تفاوت ماهوی و جوهری بین آهنگ‌ها و ترانه‌های مبتذل عامه‌پسند و شیرین‌نوازی‌های نفس‌پسند است با الحان و آهنگ‌های دلپذیر و روح‌پسند و تعالی‌بخش.

۱۷. قبض و بسط نفس و روح

قبض به گرفتگی، خمودی، کم‌ورت، سنگینی، یأس و تأثر نفسانی اطلاق می‌شود و بسط به نشاط، سرور و حزن فرحبخش، تحرکه انگیزش، آسایش و اطمینان، احساس تعالی، جدیت، اندیشه‌زایی و... گفته می‌شود. نشان در حالت بسط شکوفایی دارد، غنچه‌های نوق و قریحه شکفته و ابعاد روح ظریف و هنری شکوفا می‌گردد. چشم گوش جان باز می‌شود و حقیقت، مجرای خود را می‌یابد.

قبض مرحله بی‌تأثیری روح، هزلی و بی‌ذوقی است. انسان‌های قبضی مزاج که بهره‌ای از کمالات و جمالیات ندارند و تنها اهل تظاهر و

ریا هستند، نه واجد ذوقند و نه طالب زیبایی حقیقی، بسط آنها سطحی و قبضشان دائمی و حفظشان از جمال، ناقص است. دل‌های آلوده به گناه و چشم‌های تاریک‌بین و گوش‌های هرزه در قبض مدام بسر می‌برند و پاک‌لان در حزن و نشاط مبسوط غوطه‌ورند و بهترین طالبان جمال و عطایای ذوقی الهی‌اند و هر چیزی را آینه و مظهر و اسم حق می‌بینند و هر صدایی را صوت حق می‌شنوند. گوش هوش دارند و چشم نبیوش. نشاط در سیما و حزن در خفا؛ دل به دریای بلا سپرده و جان در شهد غسل مصفاً فروبرده؛ از ما سوی الله روی برتافته و تنها چشم به جمال حق دوخته. صلاتشان معراج و معراجشان عرش الرحمان است. اما آنکه دل به محاسن اغیار باخته و عشق زمینی را پیشه خود ساخته؛ اگر زخمه بر ساز زند دل افگارد و ملال آرد، چه آن صدای بی‌روح از آینه ساز، بازتابی است از جان فاسد نوازنده نقش‌باز. سوز سازش مجاز است و حزن لحنش، غم دل‌مردگان، نه هم دلسوختگان. شوقش به لپو است و می‌لش به لغو، نوایش تذکار هیاهو و سکوتش اضطراب درون است.

دل وقت سماع بوی دل‌لار برد

جان را به سرافرودة اسرار برد

این زمزمه مرکبی است مر روح تو را

بردارد و خوش به عالم یار برد

گفتیم که انسان کامل هیچ احتیاجی به چنین مرکبی ندارد، زیرا او خود قدرت طیران را داراست، او هر چیزی را به وسیله حق می‌شنود و به وسیله حق می‌بیند؛ مرحله‌ای که حضرت ختمی مرتبت(ص) از قول خداوند در حدیث قدسی فرمود: «كنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و لسانه الذی ینطق به» گوش و چشم و زبان او، به حق می‌شوند و به حق می‌بینند و به حق می‌گویند.

موسیقی برای کسانی که اهل ریاضت و انضباط نفس نیستند، هیچ طیرانی ندارد. روح آنان توان صعود ندارد. اینجاست که تن به شبیه‌سازی و تشبیه می‌سپارند. از مواد آقیونی و تخریبی کمک می‌گیرند تا لحظاتی جسم و نفس خود را از قید رنج‌های دنیوی رها سازند و در بی‌خیالی و فراموشی و غفلت بسر برند، این از مفاسد کسانی است که ادعای عرفان و تصوف دارند و می‌گویند در صورت نیز به عرفای حقیقی تشبیه ورزند. این عده همواره موجب انحراف و ابتلال موسیقی شده‌اند؛ ابتدا همه چیز را عوامانه می‌سازند و گرد خوش اعوان و انصاری بی‌مایه و عامی جمع می‌کنند. نه نوای سازشان دلنشین است، نه لحن آوازشان دلپذیر، نه استادی دیده‌اند و نه زانوی شاگردی زده‌اند. تنها در کوچه و برزن، برخی با آنان همدلی کرده و خیال خوش نموده که به سرافرودة اسرار راه یافته‌اند. اگر شعری از حافظ و مولوی بخوانند، نفرت می‌انگیزند و دل می‌افگارند و گوش می‌آزارند. اینان صورت نوعی تحریف گران تاریخ موسیقی عرفانیند که با کمال تأسف به علت عدم سیاست‌گذاری صحیح، هر از گاهی به پهنای مناسبت‌های دینی و ملی و ایام جشن و سرور، تاب مستوری ندارند و سر از روزن برمی‌آرند و رخ می‌نمایند در دشت و صحرا راه می‌روند، می‌خندند، ریتم آهنگ را بی‌دلیل، کم و زیاد می‌کنند و در قالب همان تصانیف سبک و بی‌وزن و ترانه‌های عامه‌پسند عصر خلفا و شاهان دین‌ستیز، نواهای رقص‌انگیز سرمی‌دهند. هرگز کسی که موسیقی سنتی و عرفانی ایرانی را با زحمت فراگرفته باشد، دست به چنین اعمال سبکی نمی‌زند. کسی که توان خواندن گوشه‌های موسیقی سنتی را داشته باشد، هنر و حرفه‌ی خویش را به بهای ارزان نمی‌فروشد، مخاطب او فرهنگیانند نه جوانان ضعیف‌النفس. سخن در این باره بسیار است و العاقل یکفیه الاشارة.

○ زیرنویس‌ها و تعلیقات

۱. ج ۲ / ص ۳۹۷ - ۳۹۸، چ دوم، مصر، ۱۳۹۱ ه. ق

۲. ج ۲ / ص ۱۵۳، دار صادر، بیروت

۳. همان ج ۱ / ص ۱۱۶ و ج ۲ / ص ۲۶۸

۴. مقایس اللغة ۴ / ص ۳۷۸

۵. همان.

۶. ج ۱۵ / ص ۱۳۹ - ۱۴۰، چ اول؛ از الفاظی که معنای غناء را می‌رساند،

- کلمه عقیره است. عقیره به صوت کسی گویند که آواز و غناء می خواند. گویند: روزی پای مردی شکست. وی آن را روی پای سالم خود گذاشت و شروع به خواندن آواز محزون کرد، جوهری عقیره را مطلق هر صوت بلند طرب انگیز گوید. همان، ج ۴ / ص ۵۹۲.
۷. ص ۱۷۰۱، مؤسسه الرسالة، ج دوم، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۸. ج ۳ / ص ۳۹۱.
۹. ج ۱ / ص ۳۲۱.
۱۰. رساله پنجم در موسیقی از رسائل اخوان الصفا؛ محمد شفیق غربال، الموسوعة العربية المیسره، ص ۱۲۵۷، دارالشعب، قاهره، ۱۹۷۲ م.
۱۱. لغتنامه دهخدا، ج ۴۲ / ۸۴ - ۸۶، برهان قاطع ج ۴ / ۲۰۵۲.
۱۲. حاجی خلیفه، کشف الظنون ج ۲ / ص ۱۹۰۲.
۱۳. همان.
۱۴. فارابی، موسیقی کبیر، ص ۴۷، رساله در موسیقی ابن سینا ص ۳ و جوامع علم الموسیقی ص ۹، آملی، نفاس الفنون ج ۲ / ص ۷۳.
۱۵. تراث الانسانیة ج ۷ / ص ۱۴۰.
۱۶. منتهی الارب؛ ناظم الاطباء؛ غیث اللغات؛ القاموس المحيط؛ اساس البلاغه.
۱۷. لطفی، محمدرضا. موسیقی آوازی ایران ص ۲۳ - ۲۵ و کیانی، مجید؛ هفت دستگاه موسیقی ایران، ص ۲۳۶ چاپ دوم.
۱۸. جامع الالحان، ص ۱۸۱.
۱۹. حافظ و موسیقی، ص ۱۸۵.
۲۰. النهایه ج ۳ / ص ۳۹۱؛ القاموس المحيط ج ۱ / ص ۱۰۱.
۲۱. بنایی، رساله در موسیقی ص ۱۲، مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛ آملی، نفاس الفنون ج ۲ / ص ۷۷؛ فارابی، موسیقی کبیر ص ۴۷.
۲۲. بنایی، ص ۴۰.
۲۳. بحار الانوار ج ۷۹ / ص ۲۶۲.
۲۴. مجلسی، عین الحیاه، ص ۲۶۲ - ۲۶۶؛ شیخ عباس قمی، سفینه البحار ص ۳۲۸، کتابخانه سنائی.
- ترمذی در کتاب المنهیات می نویسد: ابو امامه انصاری از پیامبر نقل می کند که حضرت فرمود: هر عبد صالحی که وارد بهشت می شود دو حورالعین بر بالین او یا بهترین الحان با ستایش و تقدیس خدا نغمه سرایی می کنند نه با مزامیر شیطان. (المنهیات ج ۲ / ص ۵۸۲)
- در جای دیگر می نویسد: پیامبر اکرم (ص) در وصف بهشت می فرمودند: هر کس در دنیا به ذکر حق مشغول باشد و با آلات لهوی معازف و مزامیر سرگرم نشود، خداوند به درختی وحی می کند و او صدای بسیار زیبایی از خود تولید می کند که هرگز کسی نظیر آن را نشنیده است. (المنهیات ج ۲ / ص ۵۸۲)
۲۵. طبرسی، مجمع البیان ج ۴ / ۳۱۴ تفسیر سوره لقمان آیه ۶.
۲۶. بحار الانوار ج ۱۴ / ص ۱۵.
۲۷. وسائل الشیعه ج ۱۲ / ص ۲۳۵.
۲۸. استبصار ج ۳ / ص ۶۲.
۲۹. سرائر ج ۲ / ۲۱۵، انتشارات اسلامی.
۳۰. شرایع الاسلام ج ۴ / ص ۱۲۸.
۳۱. قواعد الاحکام ج ۲ / ص ۳۳۶.
۳۲. الروضه البهیة ج ۲ / ص ۲۱۲.
۳۳. وافی ج ۳ / ص ۲۵.
۳۴. کفایة الاحکام / ص ۸۵ - ۸۶.

۳۵. مکاسب محرمه، ص ۳۷ چاپ رحلی قدیم.
۳۶. مکاسب محرمه ج ۱ / ص ۲۰۱.
۳۷. حج / ۳۱.
۳۸. لقمان / ۵.
۳۹. فرقان / ۷۲.
۴۰. مؤمنون / ۳.
۴۱. اسراء / ۶۴.
۴۲. نجم / ۵۹.
۴۳. وسائل الشیعه ج ۱۲ / ص ۲۲۷.
۴۴. وسائل / ۱۲ / ۲۲۶.
۴۵. تفسیر قمی، ص ۴۴۴.
۴۶. مجمع البیان ج ۹ / ص ۱۸۴.
۴۷. تفسیر طبری ج ۵ / ص ۸۱.
۴۸. وسائل ج ۴ / ص ۸۵۹.
۴۹. اصول کافی ج ۲ / ص ۶۱۶ چاپ قدیم.
۵۰. مکاسب محرمه، ص ۳۷.
۵۱. حضرت فرمودند: «لم یعط امتی اقل من ثلاث: الجمال و الصوت الحسن و الحفظ». کمتر از سه چیز به امت من عطا نشد: زیبایی، صدای خوش و قدرت حفظ. «مفتاح الکرامه، مکاسب محرمه، باب ۴.
۵۲. این خاطره را قریب به همین مضمون از آقای زم سرپرست حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی در سال ۷۱ شنیدم. والمهدة علی الراوی.
۵۳. اسامی بعضی از فقها را که با مباحث موسیقی آشنا بوده اند: فاضل گروسی، کمپانی غروی، شیخ بهائی، سیدماجد بحرانی، ابوالحسن شعرانی و خاتون آبادی و...
۵۴. ر.ک: اللهو والملاهی، تحقیق عباس الغراوی، ص ۹۸ از ملحقات کتاب الموسیقی العراقیه فی عهد المغول.
۵۵. همان منبع.
۵۶. کمال ادب الغناء، باب الطرب، مصر، ۱۳۹۵.
۵۷. شهید سیدمرتضی آوینی، آیینہ جادو، ص ۱۷۹، انتشارات برگ حوزه هنری، ۱۳۷۰.
۵۸. ر.ک: رساله مقامات السالکین در همین کتاب «موسیقی در سیر تلاقی اندیشه ها» از نگارنده.



۵۹. اصول کافی ج ۲ / ص ۶۱۶.
۶۰. بحار الانوار ج ۸۹ / ص ۱۹۰ - ۱۹۱، عیون اخبار الرضا، ج ۲ / ص ۶۸.
۶۱. همان منبع.
۶۲. وسائل الشیعه ج ۴ / ص ۸۵۹.
۶۳. جامع الالحان، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶.
۶۴. وسائل الشیعه ج ۱۲ / ص ۸۶، باب ۱۶، حدیث ۲.
۶۵. شیروانی، پستان السیاحه، ص ۲۷۰. سنایی
۶۶. بحار الانوار، ج ۷۸ / ص ۲۴۰ و ج ۷۳ / ص ۹۱.
۶۷. همان ج ۷۲ / ص ۲۶۰.
۶۸. همان ج ۷۳ / ص ۱۵۷.
۶۹. همان منبع.
۷۰. همان ج ۷۲ / ص ۷۰.